

واکاوی شخصیت ملی ایرانی در شاهنامه

سوسن سهامی*

گروه جامعه‌شناسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

بابک حیدری**

گروه روان‌شناسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۷

چکیده

شخصیت ملی، از ارزشی بسیار بالا برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که برای بسیاری، دست‌یابی به الگوهای ملی، هدف اصلی زندگی‌شان شده و بسیار ارزش‌مند است. اما به راستی چه الگو یا تیپ شخصیتی مناسب جامعهٔ ما است؟ آیا در فرهنگ کهن ایرانی، الگوها یا تیپ‌های شخصیتی مناسب برای ارائه به نسل امروز وجود دارد یا باید دست به دامان فرهنگ‌های دیگر شد؟ شاهنامهٔ فردوسی به عنوان شناسنامهٔ ملی جامعهٔ ایرانی، قرن‌ها است که از طریق اسطوره‌هایش، انتقال‌دهندهٔ بخشی عمده از میراث کهن فرهنگی، هویتی، دینی و ملی ایرانیان تا به امروز بوده است. در نوشتار حاضر کوشش شده است تا از منظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی شخصیت، ویژگی‌های شخصیتی خوش‌نامان شاهنامه، مورد مطالعه و واکاوی قرار گیرد. پژوهنده در ابتدا با استفاده از روش تحلیل روایت، ویژگی‌های شخصیتی شش شخصیت اصلی داستان زال و رودابه را از شاهنامهٔ فردوسی تعیین کرده و با به‌کارگیری از سه مرحلهٔ رمزگذاری باز، محوری و انتخابی، ۱۵۸ مفهوم، ۲۸ مقولهٔ فرعی و ۷ مقولهٔ اصلی و بر اساس ۴ محور، ۸ شخصیت را آشکار ساخته است. هم‌چنین یک مفهوم اصلی (دو نوع شخصیت به نام نوع خردمندانه و ضد خرد) را پیش کشیده است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت ملی، ادبیات حماسی، داستان زال و رودابه، تیپ شخصیتی،

نظریهٔ زمینه‌ای.

*. ssahami@miau.ac.ir

** . b.heidarie@gmail.com

مقدمه

در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی، مسأله ویژگی‌های شخصیت ملی از موضوعات چالشی است که ادبیات حماسی ایران، به عنوان یکی از میراث‌های فرهنگ ملی، در ارائه پاسخ به این مسأله مناسب است. پیش از این، پژوهش‌هایی کیفی، بر الگوی شخصیت ایرانی در گنجینه‌های ادبی سرزمین‌مان، ایران، انجام شده است؛ چنان‌که چندین مورد تحقیق کیفی برای واکاوی شخصیت‌های شاهنامه فردوسی از منظر روان‌شناسی وجود دارد؛ اما مقاله حاضر با مطالعه نظام‌مند و روی‌کرد جامعه‌شناختی، جای‌گاهی نوین در این باره دارد. می‌دانیم که ادبیات حماسی، میراث بر بسیاری از اندیشه‌های کهن ایرانی است و در این میان شاهنامه، حاوی گران‌بهارترین اندیشه ایرانیان برای نسل‌های پی‌در پی ایرانی بوده است (صدیقی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). افزون بر این، شاهنامه بیان‌گر اوج کوشش فرهنگی ایرانیان، برای حفظ و انتقال کهن میراث رفتاری آنان به نسل آینده بوده است (حاجیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸). شاهنامه به عنوان شاه‌کار حماسی بزرگ و ارزش‌مندی در قرن چهارم هجری قمری است که به دست ابوالقاسم فردوسی سروده شده است (براون، ۱۳۴۲: ۲۳). ادبیات حماسی از جمله شاهنامه، فرهنگ ایران را در قالب نبرد شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران‌زمین به تصویر کشیده است (دیلیم، ۱۳۸۵: ۲۴). شاهنامه از زمان سروده شدنش تا همین امروز، همواره از سوی پژوهش‌گران، مورد توجه بوده است و با تحقیق درباره آن، صدها اثر در زمینه‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی پدیدار شده است (امرای، ۱۳۸۲).

هدف نگارنده از پژوهش پیش‌رو، واکاوی شخصیت ملی ایرانی در فرهنگ شاهنامه فردوسی است. در این مطالعه، شخصیت‌های داستان زال و رودابه از شاهنامه فردوسی بررسی می‌شود تا الگوی شخصیت ایرانی را در آن بیابیم.

در این پژوهش، پیش از هر بحثی باید درباره «شخصیت ملی» سخن بگوییم. شخصیت ملی به ویژگی بنیادین یک ملت اطلاق می‌شود که در فرایند جامعه‌پذیری و کنش متقابل نمادی، به نسل‌های بعدی منتقل شده و ظهور یافته است (کوهن، ۱۳۹۵: ۵۳). در داستان‌های شاهنامه که عموماً داستان‌هایی بلند است و البته مهم‌ترین پایه و رکن داستان بلند، شخصیت قهرمانان اصلی داستان‌ها به واسطه جامعه و وقایع موجود در آن شکل گرفته است؛ به عبارتی دیگر، قهرمانان اصلی داستان‌های شاهنامه، همواره نمایی از شخصیت ملت ایران بوده و هستند. خوانندگان این داستان‌ها، از طریق



همانندسازی و آموزش، شخصیت و فرهنگ آنان را بازتولید می‌کنند. آن‌ها فرا می‌گیرند که در موقعیت‌های مشابه، کنش‌های رفتاریِ قهرمانان‌شان را از خود بروز دهند و این فرایند، در خرد جمعی ملت حفظ می‌شود و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛ بنابراین، شناخت شخصیت ملی در آیینۀ فرهنگ و ادب فارسی، به ویژه در شاهنامه، در ظهور شخصیت ملی بسیار اهمیت دارد.

بنا بر آن چه گذشت، می‌توان گفت هدف از انجام این پژوهش (که در پیوند با جامعه‌شناسی ادبیات است)، واکاوی شخصیت ملی ایرانیان در داستان زال و رودابه شاهنامه است.

در پیشینه پژوهش باید گفت که شنبه‌ای (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «شخصیت و شگردهای شخصیت پردازی سعدی در گلستان» نشان داده است که شخصیت قهرمان قصه، مهم‌ترین عنصر در پیش‌برد آن است. به این معنا که مردم به سبب کنش‌های این شخصیت‌ها، به آن‌ها دل می‌بسته‌اند یا از آن‌ها متنفر می‌شده‌اند و این امر باعث می‌شده است که آنان، داستان را پی‌گیری کنند. هرچه این شخصیت‌ها، واقعی‌تر بوده‌اند، بیش‌تر به دل خوانندگان می‌نشسته‌اند. هر چه آنان، در بدی و خوبی مطلق نبودند، یعنی گاه خوب و گاه بد بوده‌اند، مردم با آنان بیش‌تر احساس خویشی می‌کرده‌اند. هم‌چنین، آن‌جا که داستان با زندگی مردم گره می‌خورده است، بیش‌تر جذاب و شنیدنی می‌شده است.

در ادامه پیشینه پژوهش باید به این آثار اشاره کرد: داودنیا و سراج خرمی (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی اختلال شخصیت مرزی در شخصیت سودابه، نامادری سیاوش و هم‌سر کی‌کاووس، پرداخته‌اند. بر اساس این پژوهش، از ملاک‌هایی که برای تشخیص اختلال شخصیت مرزی در کتاب DSM-IV آمده، سودابه با پنج مورد هم‌خوانی دارد که عبارت است از: کوشش‌های مهارگسسته برای اجتناب از طرد یا رهاشدگی واقعی یا خیالی، تکان‌شوری، حرکات بیان‌گر تهدید و خودآسیب‌زنی مکرر، روابط بی‌ثبات و شدید و انتقام‌جویی. البته سودابه جز این ملاک‌ها، ویژگی‌هایی چون دروغ‌گویی، مکاری، تهمت زنی و پلیدی نیز دارد که همه این کردارها به دنبال تغییری است که در خودانگاره او رخ داده است.

شاه بدیع‌زاده و اشرف‌زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی نشان داده‌اند که کهن‌الگوها در ادبیات (حماسی) انعکاس‌دهنده ناخودآگاه فردی و جمعی هستند و به صورت پیدا و پنهان در همه شؤونات زندگی انسانی دیده می‌شوند. در این پژوهش، نگاهی به شخصیت

کوش پیل‌دندان بر اساس کهن‌الگوهای مورد نظر یونگ از جمله پیر خردمند و ولادت دوباره انداخته شده است. یونگ برای این دو کهن‌الگو، مؤلفه‌هایی را در نظر گرفته که نمودهای آن در زندگی کوش بازتاب داشته است. مهم‌ترین نتایج تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که هم‌سو با آرای یونگ، با ظهور کهن‌الگوی پیر خردمند، شخصیت اصلی داستان یعنی کوش پیل‌دندان، دچار تحولات معنوی گسترده شده و در اثر ره‌نمودهای پیر فرزانه و روشن‌گری‌های او، به فردی اخلاق‌مدار و پای‌بند به امور روحانی بدل شده است، به طوری که گویی از نو زنده شده و حیاتی مجدد را تجربه کرده است. اگرچه کوش در ابتدا شخصیتی ضدقهرمان بوده، تحت تأثیر تعالیم پیر دانا، بر تاریکی‌های درونی خود غلبه کرده و پادشاه و قهرمانی مردمی شده است.

مختاری (۱۳۶۹) ساختار داستان حماسی شخصیت زال را مورد تحلیل قرار داده است و هوشنگی (۱۳۸۸) به نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه روان‌شناسی اجتماعی آلفرد آدلر پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که عقده حقارت در وجود زال (که به سبب رانده شدنش از جامعه در او شکل گرفته است) ناخودآگاه زال را بر آن می‌دارد تا در تمامی عرصه‌ها به بلندی و برتری دست یابد. محقق از این هم‌خوانی با نظریه آدلر نتیجه می‌گیرد که فردوسی، به همه ابعاد شخصیت‌پردازی داستان، اشراف کامل داشته است.

صدیقی (۱۳۹۱) در تحلیل شخصیت سام اذعان کرده است که در شخصیت سام به دلیل به دنیا آمدن فرزندی عیناک، عقده حقارتی شکل می‌گیرد که سال‌های سال با او همراه می‌شود و حتا با وجود ابراز لیاقت‌های فرزند و کام‌یابی‌هایش، سام از این حالت خارج نمی‌شود و هم‌چنان به تحقیر زال که تحقیر خودش نیز هست، ادامه می‌دهد تا آن‌که رستم متولد می‌شود. در این هنگام زال عروسکی پارچه‌ای شبیه رستم می‌سازد و با شکوه تمام به نزد سام می‌فرستد. با این روش درمانی، سام از عقده حقارت خود رهایی می‌یابد و به رؤیای داشتن فرزند سالم می‌رسد. محقق این واقعه را آغاز نمایش‌درمانی در ایران می‌پندارد و آن را دلیلی بر اطلاع داشتن فردوسی از مباحث روان‌شناختی می‌شمرد. یوسفی و هم‌کاران (۱۳۹۱) با دیدی جامعه‌شناسانه به تحلیل کمی مقوله هویت و هویت ایرانی پرداخته است. نویسندگان در این پژوهش، معنای هویت ایرانی را با استفاده از روش تحلیل محتوا در داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی جست‌وجو کرده و به این



نتیجه دست یافته است که هویت ایرانی در مقابل هویت انیرانی بازساخته می‌شود. در این داستان سایر مؤلفه‌های فرهنگی و تبار مشترک در لایه‌های بعدی هویت ایرانی جای می‌گیرند.

یوسفی و هم‌کاران (۱۳۹۰) در پژوهشی دیگر تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی (مورد مطالعه داستان سیاوش)» دریافته‌اند که شاهنامه فردوسی با روایت گذشته ایرانیان، بخشی بسیار از عناصر هویت ایرانی را به زمان حال انتقال داده‌اند. نتایج واکاوی متن داستان سیاوش نشان می‌دهد که گفتمان هویت ایرانی به واسطه تقابل با گفتمان هویت انیرانی شکل گرفته و در هر دو گفتمان، بُعد سیاسی هویت از اهمیتی بیش‌تر برخوردار است. فردوسی نهاد سیاسی را نگهبان آزادی و استقلال ایران زمین می‌داند. در واقع، او با توجه به شرایط زمان خویش و غلبه عرب‌ها بر ایران، ایده سیاسی خود را در قالب شاه آرمانی بیان کرده است. شاه آرمانی با ویژگی‌های فرّ ایزدی، داد و خرد، دالّ مرکزی گفتمان هویت ایرانی بوده است و در مقابل، از شاه انیرانی به عنوان دالّ مرکزی هویت انیرانی که فاقد فرّه ایزدی، داد و خرد است، مشروعیت‌زدایی شده است.

اما در این پژوهش، داستان زال و رودابه، به عنوان واحد نمونه‌گیری انتخاب شده، یکی از داستان‌های زیبای شاهنامه فردوسی است که در حدود ۱۶۰۰ بیت، با هنرمندی تمام سروده شده است. در این داستان، خبری از نبردهای مادی خیر و شر نیست. هرچه هست شرح ستیز و برخوردهای نیروهای معنوی است که با وجود تضاد با یکدیگر، در نهایت به یگانگی می‌رسند (مختاری، ۱۳۶۹: ۵۵). در این داستان، از زال، سیندخت و منوچهر نام برده شده است که همگی از بزرگ‌خردمندان شاهنامه به شمار می‌آیند و دیگر شخصیت‌های داستان، سام، مهرباب و حتا رودابه نیز به سبب داشتن خرد، رای و اندیشه و دلی پاک، از خوش‌نامان شاهنامه محسوب می‌شوند. این یک‌دستی تقریبی، فضای شخصیتی حاکم بر داستان و امید پیدا کردن، نظمی جدید را در فضای داستان ارائه می‌دهد و ایجاد می‌کند و می‌توان با استفاده از روش تحلیل کیفی (از منظر جامعه‌شناختی)، به فهم ویژگی‌های شخصیتی قهرمانان داستان بپردازیم.

به این نکته هم اشاره کنیم که شاهنامه، در طی سالیان طولانی و دوره‌های مختلف تاریخی، اگر مورد توجه مردم ایران بوده است، به دلیل نوعی قرابت بین ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی ملت ایران با اسطوره‌های این اثر بوده است و الگوی شخصیتی ملی را می‌توان بر این اساس ترسیم کرد.

نظریه‌های شخصی

افلاطون معتقد بود که شخصیت از سه جزء شهوت، غیرت و عقل تشکیل شده است که به صورت سلسله‌مراتبی مرتب شده است (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). افلاطون شهوت را که به میل گرسنگی و میل جنسی و دیگر میل‌ها، کمک می‌کند، در ابتدایی‌ترین سطح قرار می‌دهد و در سطح دوم به غیرت اشاره می‌کند. او غیرت را قسمتی از شخصیت می‌داند که به معیارهای اجتماعی مربوط می‌شود. یعنی قسمتی که باعث می‌شود تا فرد به هنگام انجام یک کار درست احساس سربلندی و غرور کند و به هنگام انجام کارهای ناپسند، احساس شرمندگی و گناه داشته باشد. عقل در بالاترین سطح شخصیت از نقطه‌نظر افلاطون قرار می‌گیرد (استونس، ۱۳۶۲: ۳۱). آلپورت در طی تحقیقی برای مشخص کردن صفات شخصیت، حدود ۱۸۰۰۰ کلمه توصیفی را از فرهنگ لغت وبستر، ردیابی کرد که حدود یک‌چهارم آن‌ها، به مانند: سلطه‌گری، سلطه‌پذیری، قدرت‌طلبی، روان‌رنجوری و ...، ویژگی‌های شخصیت را توصیف می‌کردند (فیست، ۱۳۸۶: ۲۱). کتل و آیزنگ، به بررسی شخصیت از طریق صفات پرداختند. کتل نیز شخصیت یک فرد را به صورت الگویی از صفات در نظر می‌گیرد. اما برخلاف آلپورت، اعتقادی به واقعی بودن صفات در درون هر فرد ندارد. کتل، صفات را سازه‌هایی فرضی می‌داند که از مشاهده عینی رفتار آشکار فرد، استنباط می‌شود (شاملو، ۱۳۸۲: ۷۴). یونگ از نظریه‌پردازانی است که اصطلاح ناخودآگاه جمعی را مطرح می‌کند و معتقد است که کهن‌الگوها برجسته‌ترین ویژگی مربوط به ناخودآگاه جمعی هستند که در رؤیای جمعی و اسطوره‌ها به شکل قهرمان ظهور می‌کنند. کارل گوستاو یونگ بر این باور بود که مردم یا درون‌گرا هستند یا برون‌گرا. یونگ اشخاص برون‌گرا را پُرو و معاشرتی می‌دانست که به بیرون خود توجه دارند و اعتقاد داشت که درون‌گراها، خجالتی و تودار و خلوت‌گزین هستند (سیاسی، ۱۳۶۷: ۳۴). در طی سال‌ها کوشش (که هم‌چنان ادامه دارد)، تیپ‌های گوناگونی معرفی و طبقه‌بندی شده‌اند که رایج‌ترین و پراقبال‌ترین آن‌ها، طبقه‌بندی مک‌کری و گوستا است. مک‌کری و گوستا در سال ۱۹۸۵، پرسش‌نامه‌ای را با عنوان پرسش‌نامه NEO طراحی کردند که پنج عامل یا حیطة اصلی شخصیت یعنی: روان‌نژندی (روان‌رنجورخویی)، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری (تجربه‌پذیری)، دل‌پذیر بودن (توافق‌پذیری) و مسؤولیت‌پذیری را می‌سنجید (گروسی فرشی، ۱۳۸۰: ۹۶).



روش‌شناسی پژوهش

بدیهی است که هر نویسنده/شاعری (از جمله فردوسی)، همه کوشش خود را در جهت شناساندن کامل شخصیت‌های اثرش به مخاطب، به کار می‌بندد. او برای این کار، ابزاری جز گفتار و کنش افراد درون داستان در اختیار ندارد. پس می‌توان با تأمل در گفتار و کنش‌های شخصیت‌های داستان به‌واکاوی و شناسایی ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها پی برد. در پژوهش حاضر، جهت شناسایی ویژگی‌های شخصیت ملی، از دو فن متفاوت برای تحلیل کیفی مورد نظر استفاده شده است: ۱- روایت‌شناسی - تحلیل روایتی؛ ۲- نظریه زمینه‌ای. به کمک روش تحلیل روایتی، محقق به دنبال پاسخ به این پرسش محوری است که این روایت، چگونه به ما در فهم زندگی و فرهنگ شخصیت‌های ملی کمک می‌کند؟

در تحلیل روایتی، محقق با تیزبینی، مفاهیم نهفته، الگوی خاص رفتاری یا نگرش غالب در جامعه‌ای را که داستان روایت‌کننده آن است، شناسایی می‌کند (هومن، ۱۳۹۰: ۳۲۲). در روش نظریه زمینه‌ای، در راستای نظام‌مند شدن پژوهش، از راه‌بردهای استقرایی برای نظریه‌سازی استفاده می‌شود. گدھا در سه مرحله کدگذاری آزاد، محوری و گزینشی استخراج می‌شود و در مرحله سوم، بر اساس نظریه شخصیت سعی می‌شود الگوی نهایی شخصیت ملی ایرانیان ارائه گردد.

جامعه آماری و نمونه

نمونه‌گیری در تحلیل کیفی (برخلاف انواع نمونه‌گیری کمی)، مرحله‌ای مستقل در نظریه زمینه‌ای نیست و فرآیندی خطی یا الگومند هم نمی‌تواند باشد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۲۶). آن رهیافتی است بسیار انعطاف‌پذیر، غیرخطی و شناور که بر مبنای مفاهیم در حال ظهور و برگرفته از داده‌ها صورت می‌پذیرد و هدف عمده آن، تشریح و پالایش مقوله‌های شکل‌دهنده به نظریه است (همان: ۳۲۵). میدان مطالعه در نظریه زمینه‌ای می‌تواند هر چیزی باشد: یک سازمان، یک مدرسه، یک فرد، یک کتاب و یا هر چیز دیگر. تحقیق زمینه‌ای هم به مانند همه روش‌های کیفی، ماهیت مارپیچی، بازگشتی و پیش‌بینی‌ناشده دارد.

در پژوهش حاضر، واحد جامعه، کتاب شاهنامه است. واحد نمونه‌گیری، داستان زال و رودابه در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۶) است. واحد ثبت، شامل مضمون، حاوی نشانه‌ها و دلالت‌های واقعی بر ویژگی‌های شخصیتی شخصیت‌های موجود در شاهنامه است. گفتنی

است برای اطمینان از دقت انتخاب واحدهای ثبت و دسته‌بندی مفهومی آن‌ها، با چندین متخصص در زمینه ادب فارسی و روان‌شناسی مشورت شده است.

یافته های پژوهش

کدگذاری باز ابیات مرتبط با شخصیت‌های داستان زال و رودابه

در مجموع، پژوهش‌گر ۲۱۱ بیت از ابیات داستان زال و رودابه را به نوعی در ارتباط با شخصیت رودابه تشخیص داد. سپس با کدگذاری آزاد این ابیات، ۴۰ مفهوم پدیدار شد و در نهایت این مفاهیم در ۷ محور مثبت و ۵ محور منفی، مقوله‌بندی گشت. هم‌چنین نگارنده ۴۷۴ بیت از ابیات داستان زال و رودابه را به نوعی در ارتباط با شخصیت زال تشخیص داد. سپس با کدگذاری آزاد این ابیات، ۵۳ مفهوم پدیدار شد و در نهایت این مفاهیم در ۷ محور مثبت و ۳ محور منفی، مقوله‌بندی شد. پژوهنده، ۲۲۷ بیت از ابیات داستان زال و رودابه را به نوعی در ارتباط با شخصیت سیندخت تشخیص داد. سپس با کدگذاری آزاد این ابیات، ۴۳ مفهوم را پدیدار کرد و در نهایت این مفاهیم را در ۷ محور مثبت و ۲ محور منفی آشکار کرد. پژوهش‌گر در خلال تحقیق، ۱۶۷ بیت از ابیات داستان زال و رودابه را به نوعی در ارتباط با شخصیت منوچهر شناسایی کرد. سپس با کدگذاری آزاد این ابیات، ۳۶ مفهوم را نمایان کرد و در نهایت، این مفاهیم را در ۷ محور مثبت و ۴ محور منفی مقوله‌بندی کرد.

کدگذاری محوری

بر اساس هدف پژوهش، ۱۵۸ مفهوم از کدگذاری باز، از هر شش شخصیت اصلی داستان زال و رودابه (رودابه، زال، سام، سیندخت، منوچهر و مهراب) شخصیت ملی ایرانیان به دست آمده است که پس از استخراج و مشاهده و مقایسه این مفاهیم، در سطح نخست ۳۷ زیر مقوله به دست آمد که با واکاوی زیر مقوله در سطح دوم، ۲۸ مقوله اصلی ارائه می‌شود. از یافته‌های حاصل از کدگذاری‌های هر شش شخصیت اصلی داستان زال و رودابه، درمی‌یابیم که در کدگذاری محوری، هشت مقوله با شدت و ضعف‌های متفاوت، و ۷ مقوله مشترک مثبت، در ابیات مرتبط با ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها (مفهوم شخصیت) پدیدار گشته است:

۱- برای مردم ارزش قائل شدن: شماره ابیات مربوط به این مقوله: ۱۴۱۴-۱۴۱۳/۱۴۱۵/۱۴۱۲-۱۴۱۱/۱۴۱۰/۵۱۰/۵۴۰/۵۴۰/۷۸۴/۷۹۱/۱۴۱۳/۵۳۴-۵۳۰-۵۳۳/۵۳۰-۵۳۳. مفاهیم به دست آمده از این ابیات، در کدبندی مرحله اول عبارت است از:



- ۱- بیان محبت یا عشق (مستقیم و غیر مستقیم)؛
 - ۲- توجه داشتن به احساسات دیگران؛
 - ۳- دعا برای سلامتی و بهزیستی کسی کردن؛
 - ۴- مورد علاقه دیگران بودن؛
 - ۵- نگران سلامتی کسی بودن؛
 - ۲- رعایت آداب معاشرت: شماره ابیات مربوط به این مقوله: ۵۴۳-۵۳۹
۵۲۰-۵۲۱/۵۷۱/۵۶۲/۵۴۰-۵۴۳/۵۲۶/۴۱۴/۴۱۳/۷۸۴/۵۴۰/۳۷۸/۳۷۳/۵۶۱/۵۳۹
- مفاهیم به دست آمده از این ابیات در کدبندی مرحله اول عبارت است از:
- ۱- استقبال گرم کردن؛
 - ۲- تعریف و تمجید کردن؛
 - ۳- گشاده‌رو بودن؛
 - ۴- دعوت کردن؛
 - ۵- قدردانی کردن؛
 - ۶- دیگران را مؤدبانه خطاب کردن؛
 - ۷- مهمان‌نوازی کردن؛
 - ۸- هدیه دادن؛
 - ۹- با کسان محترمانه رفتار کردن؛
 - ۳- شجاعت داشتن: شماره ابیات مربوط به این مقوله: ۳۷۷-۳۷۵/۴۰۰-۳۹۹/۷۶/۷۹۰/۳۹۹
- مفاهیم به دست آمده از این ابیات در کدبندی مرحله اول عبارت است از:
- ۱- برخلاف عرف جامعه نظر داشتن؛
 - ۲- به مقابله خطر رفتن؛
 - ۳- ثبات قدم داشتن؛
 - ۴- حرف خود را شجاعانه گفتن؛
 - ۴- اندیشه‌ور بودن: شماره ابیات مربوط به این مقوله: ۴۱۱/۵۲۱/۵۲۷/۵۵۰/۴۱۲/۵۵۰/۳۷۹/۵۲۲
- مفاهیم به دست آمده از این ابیات در کدبندی مرحله اول عبارت است از:
- ۱- برنامه‌ریزی کردن؛
 - ۲- چاره‌جویی کردن برای حل مشکل؛
 - ۳- دوراندیش بودن؛
 - ۴- مشورت کردن؛

۵- خسروپرستی: ۴۹۱/۴۶۸/۴۰۴/۴۰۲/۳۹۲/۳۴۷/۳۴۱/۱۴۱۵/۵۴۲/۵۴۱/۳۷۴
/۱۱۱۳/۶۷۰/۶۲۱/۶۱۷/۵۸۳/۵۷۹/۵۷۵-۵۷۶/۵۴۸/۵۴۵/۵۲۸
.۱۵۵۰/۱۵۰۱/۱۳۵۶/۱۱۴۰

۱- دعا و نیایش کردن؛

۲- ستودن پروردگار؛

۳- شکر نعمت را به جای آوردن؛

۴- یاد خدا کردن؛

۶- مراعاتِ سنت‌ها: ۷۸۹-۷۹۰/۵۸۱/۴۰۰/۳۹۸/۱۴۱۴-۱۴۱۳/۸۸۳-۸۸۴/۷۸۴/۷۸۲
/۵۷۱/۷۸۹/۵۸۱/۱۵۰۰-۱۴۹۹/۱۴۱۰/

۱- احترام به والدین گذاشتن؛

۲- انجام ندادن سنت‌های نادرست؛

۳- توجه به سنت هم‌سرگزینی و فرزندآوری؛

۴- توجه داشتن به سنت سوگند؛

۵- توجه داشتن به نام نیک؛

۷- برازندگی: شماره ابیات مربوط به این مقوله: ۳۰۶/۳۰۸/۳۰۷/۳۰۸/۳۵۳/۳۴۰
/۳۴۰/۳۱۱/۳۱۰/۳۰۹/۳۰۸/۳۰۶/۳۰۵/۱۵۱۶/۱۵۰۹/۱۱۱/۷۴۳/۵۶۶/۵۳۸/۴۸۲/۴۳۷/۳۹۴
-۸۷۸/۵۷۲/۱۵۴۰/۱۵۲۶/۴۰۸/۴۰۵/۳۹۴/۳۹۲/۳۹۱/۳۸۶/۳۸۵/۳۸۴/۳۸۳/۳۵۲/۳۵۰
/۴۸۲/۳۹۴/۳۵۴/۳۵۱/۳۱۵/۳۱۴/۳۱۳/۳۱۲/۱۵۱۶/۱۵۰۹/۱۴۷۹/۱۴۷۸/۱۱۹۸/۸۷۷
/۴۳۹/۴۳۸/۴۳۶/۴۲۰/۴۱۰/۴۰۹/۵۶۹/۵۶۷/۵۶۶/۵۲۹/۴۹۵/۴۸۸/۴۸۷/۴۸۶/۴۸۵/۴۸۳
/۵۵۲/۵۵۱/۵۴۶/۵۴۵/۵۴۴/۵۳۸/۵۳۴/۵۲۶/۵۱۲/۵۰۹/۴۸۴/۴۸۲/۴۴۶/۴۴۲/۴۴۱/۴۴۰
.۵۷۲/۱۱۱۱/۸۸۶/۸۶۵/۷۵۷/۷۵۵/۷۴۵/۵۸۵/۵۷۲/۵۶۹/۵۶۸/۵۶۶/۵۵۶/۵۵۵/۵۵۳

مفاهیم به دست آمده از این ابیات در کدبندی مرحله اول عبارت است از:

۱- اندام متناسب و زیبا داشتن؛

۲- چهره زیبا داشتن؛

۳- ظاهر آراسته و مرتب داشتن؛



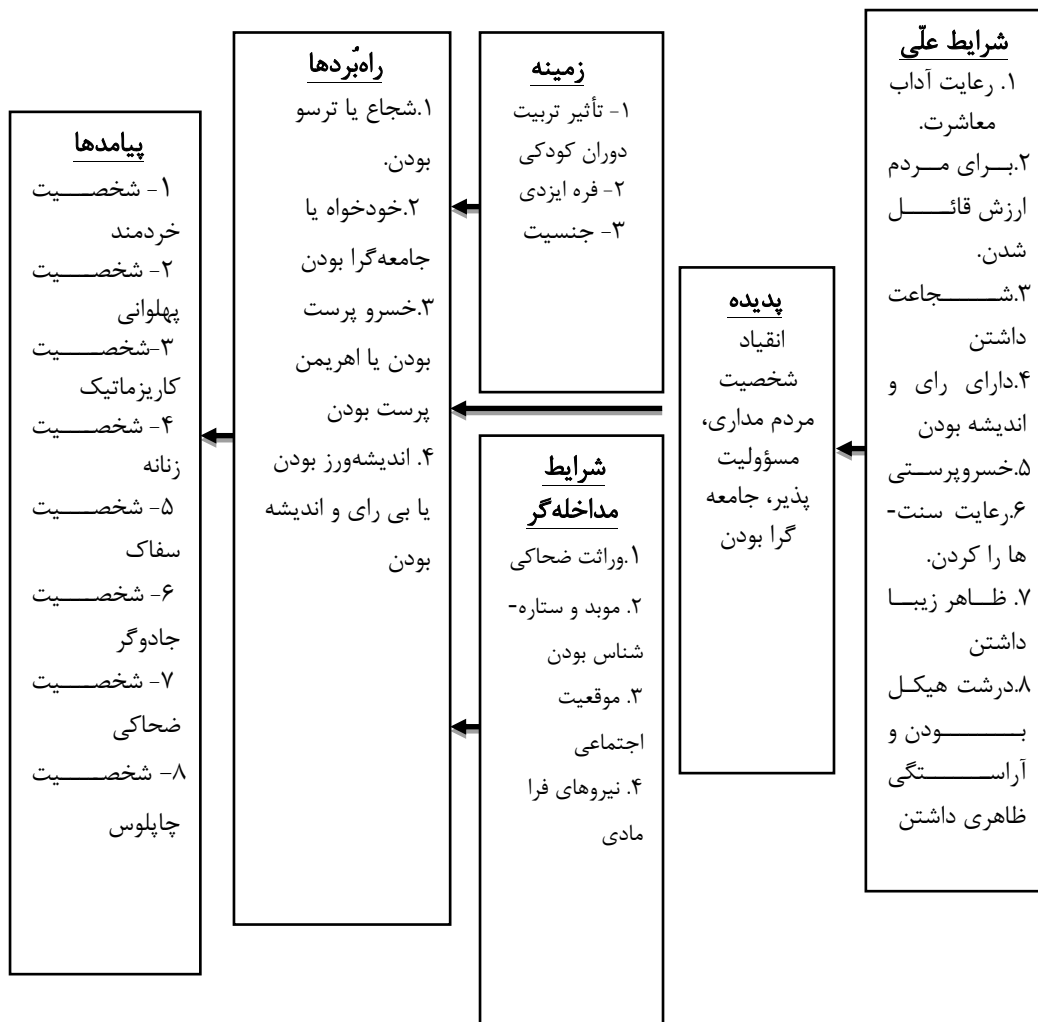
کدگذاری گزینشی

مقوله هسته «انقیاد شخصیت در شاهنامه»

همان‌طور که کوربین و اشتراوس تصریح کرده‌اند، فرایند تحلیل شخصیت داستان در یک مطالعه کیفی می‌تواند به یک خط داستان بزرگ‌تر منتهی شود. این خط داستان در واقع ماحصل مفهوم‌سازی و ارائه شرحی انتزاعی و چکیده‌ای از شخصیت‌های گوناگون و کنش‌های آن‌ها در داستان‌ها است. واکاوی شخصیت داستان زال و رودابه در شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد که در تمامی شخصیت‌ها الگویی ملی نهفته است. در این الگو، سه مقوله در انقیاد شخصیت ملی عبارت است از مردم‌مداری، مسؤولیت‌پذیری و جامعه‌گرایی. شرایط ملی در انقیاد شخصیت عبارت است از: رعایت آداب معاشرت؛ برای مردم ارزش قائل شدن؛ شجاعت داشتن؛ داری رای و اندیشه بودن؛ خسروپرستی؛ مراعات سنت‌ها؛ ظاهری زیبا داشتن؛ درشت هیكل بودن و آراستگی ظاهری. زمینه‌های مؤثر در شخصیت عبارت است از: تأثیر تربیت دوران کودکی و فره ایزدی داشتن و جنسیت. وراثت ضحاک، موبد و ستاره‌شناس بودن، موقعیت اجتماعی داشتن و نیروهای فرامادی، شرایط مداخله‌گر هستند. چهار راه‌برد کنش را ایجاد می‌کند که این چهار راه‌برد، محورهای اصلی نوع‌بندی شخصیت در داستان را شکل می‌دهد. راه‌بردها دارای محور دوقطبی هستند: شجاع یا ترسو بودن، خودخواه یا جامعه‌گرا بودن، خسروپرست یا اهریمن‌پرست بودن، اندیشه‌ورز یا بی رای و اندیشه بودن، هشت تیپ شخصیت می‌سازد:

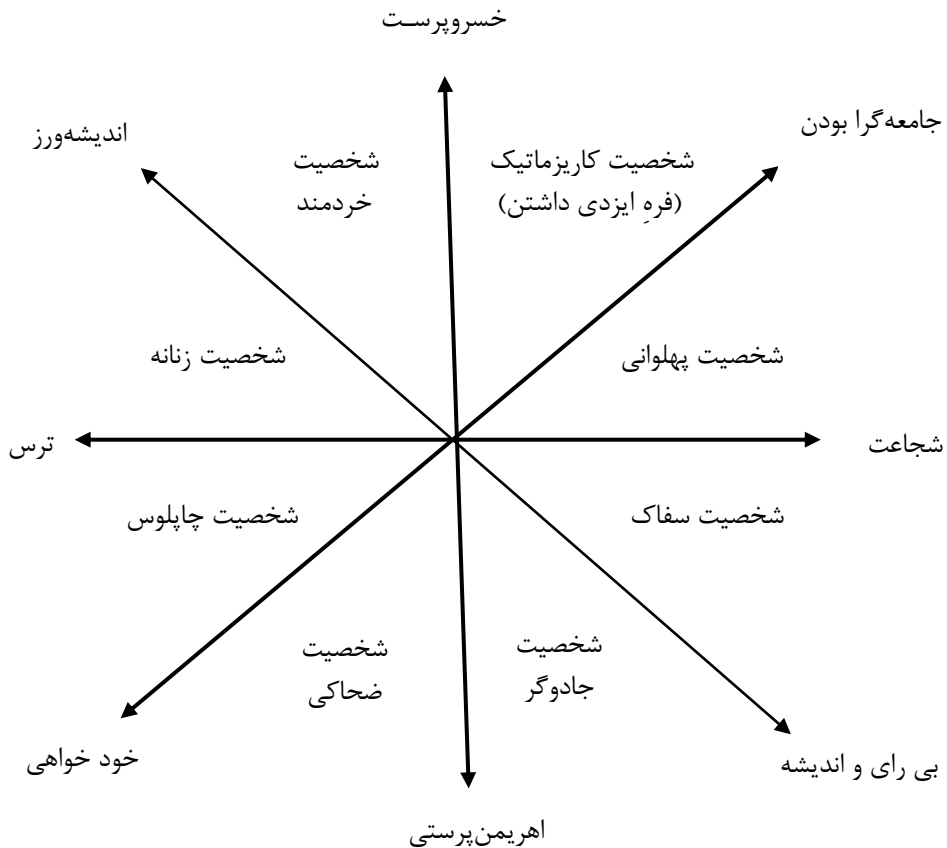
- ۱- شخصیت خردمند که خسروپرست و اندیشه‌ورز است؛
- ۲- شخصیت پهلوانی که جامعه‌گرا و شجاع است؛
- ۳- شخصیت کاریزماتیک که جامعه‌گرا و خسروپرست است؛
- ۴- شخصیت زنانه که اندیشه‌ورز و ترسو است؛
- ۵- شخصیت سفاک که شجاع و بی رای و اندیشه است؛
- ۶- شخصیت جادوگر، بی رای و اندیشه و اهریمن‌پرست است؛
- ۷- شخصیت ضحاک، اهریمن‌پرست و خودخواه است؛
- ۸- شخصیت چاپلوس، ترسو و خودخواه است.

الگوی پارادایمی پدیدار گشته در شخصیت ملی ایرانی با تکیه بر شاهنامه





بر اساس مدل پارادیمی، چهار راه‌برد کنشی، هشت تیپ شخصیتی را در شاهنامه پدیدار کرده است. جامعه‌گرایی نشان‌دهنده جهت‌گیری اجتماعی و جامعه‌پسند بودن در مقابل خودخواهی است که مستقل دیدن خود از دیگران است و شجاعت نشان از قاطعیت در گفتن حقیقت است. راه‌برد خسروپرست بودن، محور بندگی است که در یک جهت خداوند یک‌تا است و در جهت دیگر اهریمن است. راه‌برد اندیشه‌ورزی خردمحور است. سه شخصیت ممدوح در شاهنامه شخصیت‌های جامعه‌گرا، خسروپرست و اندیشه‌ورز هستند که جهت‌گیری آن‌ها به سمت خداوند، خلق، حق و خرد است و در مقابل، چهار شخصیت سفاک، جادوگر، ضحاک و چاپلوس، در چهار راه‌برد، در قطب مقابل، شامل بی‌خرد، اهریمن‌پرست، خودمحور، بیمناک از گفتن حق است. شخصیت زنانه که یک شخصیت بینابینی است که اندیشه دارد، اما ترسو است.



نتیجه‌گیری

این مطالعه به دنبال تحلیل ویژگی‌های شخصیت ملی ایرانیان در شاهنامه بوده است. داستان‌های شاهنامه، از قدیم در میان مردم ایران رایج بوده است و این توجه همواره به صورت‌های گوناگون در تهذیب و تربیت نسل‌ها، نقش داشته است. قهرمانان اصلی داستان زال و رودابه در این مقاله به روش کیفی مورد بررسی قرار گرفت و ویژگی شخصیتی قهرمانان این داستان در سه مرحله کدگذاری انجام شده و با تحلیل مفاهیم شخصیت، سه مقوله اصلی انقیاد شخصیت ایرانیان «مردم‌مداری» و «مسئولیت‌پذیری» و «جامعه‌گرا بودن» پدیدار گردید. در کدگذاری محوری هفت مقوله و بر اساس چهار محور در کدگذاری محوری، هشت تیپ شخصیت به دست آمد. شاه بدیع‌زاده و اشرف‌زاده (۱۳۹۷) در پژوهشی نشان دادند که کوش در کوش‌نامه، در ابتدا شخصیتی ضدقهرمان بوده، اما تحت تأثیر تعالیم پیر دانا، بر تاریکی‌های درونی خود غلبه کرده و پادشاه و قهرمانی مردمی شده است. نیک‌ورز و احمدیانی (۱۳۹۳) در پژوهش «شیوه شخصیت‌پردازی در شاهنامه» دریافتند که ارتباط کلامی در داستان‌های شاهنامه، توصیف ظاهر و چهره و موقعیت اجتماعی، شیوه‌هایی هستند که فردوسی در شناساندن شخصیت قهرمانان داستان از آن استفاده کرده است. در این پژوهش نیز دو مقوله موقعیت اجتماعی و برازندگی در واکاوی شخصیت ملی ایرانیان پدیدار گشته است.

شخصیت پهلوانی و شخصیت چاپلوس از دو راه‌برد یک‌سان به وجود می‌آید که شخصیت پهلوانی، در قطب مثبت از راه‌برد شجاع بودن و جامعه‌گرایی و شخصیت چاپلوس در مقابل، از دو قطب منفی ترس و خود خواهی شکل گرفته است که ویژگی‌های پهلوانی شامل فعال بودن، قاطعیت داشتن، شاد بودن، هیجان‌طلبی، علاقه‌مندی به مردم و پرحرف بودن و علاوه بر آن، دوست داشتن مردم، علاقه به شرکت در گروه‌های بزرگ و گردهمایی‌ها، شجاع بودن نیز از صفات پهلوانان است. این شخصیت با تیپ شخصیتی برون‌گرا از نگاه جان و سریواستاوا (۱۹۹۹) هم‌سو است. برون‌گرایی بیان‌گر وجود روی‌کرد کوشای فردی، به جهان است که ویژگی‌هایی چون مردم‌آمیزی، فعال بودن، قاطع و شجاع بودن را شامل می‌شود. هشت تیپ شخصیتی پدیدار شده را می‌توان در دو دسته کلی‌تر مشاهده کرد. یک دسته شخصیت‌های دل‌پذیر که مورد ستایش هستند. شخصیت‌های دل‌پذیر اساساً نوع‌دوست‌اند و نسبت به دیگران حس هم‌دردی دارند و باور دارند که دیگران نیز متقابلاً کمک‌کننده به هم‌نوعان هستند. در



مقابل، فرد غیر دل‌پذیر ستیزه‌جو، خودمدار و شکاک نسبت به دیگران بوده و رقابت‌جو است تا هم‌کاری کننده. هورنای یکی از روانشناسان بنام، در مورد دو تمایل نوروتیک «حرکت بر علیه مردم» و «حرکت به طرف مردم» بحث کرده است که این دو همان صفت دل‌پذیری و در مقابلش، ستیزه‌جویی است. در انقیاد شخصیت مردم‌مدار، مسؤلیت‌پذیر و جامعه‌گرا می‌توان نتیجه گرفت که حتماً ویژگی جمع‌گرا بودن، در نزد فردوسی (یا مردمی که فردوسی برای آنان شعر گفته است) ارزشی بسیار بالا داشته است که او، این صفت را از ویژگی‌های تمام قهرمانان مثبت داستان زال و رودابه قرار داده است. ویژگی مردم‌مداری، شواهدی بسیار دارد که نشان می‌دهد ویژگی دل‌پذیر بودن، ویژگی بسیار مهمی از دید شاعر بوده است؛ چراکه از واکاوی ابعاد شخصیتی شش شخصیت اصلی این داستان، درباره پنج شخصیت (جز رودابه)، ابیاتی بسیار می‌بینیم که نشان می‌دهد این اشخاص به داشتن رای و اندیشه ستوده شده‌اند. به نظر می‌آید فردوسی در عین ارزش قائل بودن برای دارا بودن خصوصیات مرتبط با انعطاف‌پذیری، محدودیتی برای آن در نظر داشته است. یعنی فردوسی، انعطاف‌پذیری بسیار را عاملی مزاحم برای دیگر ویژگی‌های مثبت و مهم (از دید خود) یعنی مسؤلیت‌پذیری و دل‌پذیر بودن می‌دانسته است.

فهرست منابع

- استونس، لسلی. (۱۳۶۲). *هفت نظریه درباره طبیعت انسان*، ترجمه بهرام محسن پور، تهران: رشد.
- امرایی، مجید. (۱۳۸۲). *شناخت شخصیت‌های شاهنامه از کیومرث تا شغاد*، تهران: آنزان.
- براون، ادوارد. (۱۳۴۲). *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*، ترجمه فتح‌الله مجتبابی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بروس کوئن. (۱۳۹۶). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- بورمان، کارل. (۱۳۷۵). *افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: پژوهش‌کده تحقیقات استراتژیک.
- داودنیا، نسرين و ناصر سراج خرمی. (۱۳۹۲) «شخصیت مرزی سودابه در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره ۹، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۷۷-۹۸.
- دیلم صالحی، بهروز. (۱۳۸۵). «اسطوره و حماسه»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، سال هفتم، شماره ۳، صص ۳-۲۴.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۶۷). *نظریه‌های شخصیت*، تهران: دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد.
- شاه بدیع‌زاده، مهدخت و رضا اشرف‌زاده. (۱۳۹۷). «تحلیل کهن‌الگویی شخصیت کوش پیل‌دندان با روی‌کرد به کهن‌الگوهای پیر خردمند و ولادت دوباره»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۵۵-۱۷۳.
- شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۸). «نگاهی به ریشه‌های نظریه صفات شخصیت در اخلاق»، *فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال ۲، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۲۹-۱۵۳.
- شنبه‌ای، رقیه. (۱۳۸۹). «شخصیت و شگردهای شخصیت‌پردازی سعدی در گلستان» *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*، شماره ۱۳، دوره ۶، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۲۱-۳۴۳.



- شولتز، دوان. (۱۳۷۸). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه کریمی و هم‌کاران، تهران: ارسباران.
- صدیقی، مصطفی. (۱۳۹۱). «تحلیل شخصیت سام بر پایه نظریه آدلر و نمایش درمانی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، پژوهش‌کده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، صص ۶۷-۸۹.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فیست، جس و گگریگوری فیست. (۱۳۸۶). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیا سیدمحمدی، تهران: روان.
- قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۸۸). «نقد و تحلیل دیدگاه مستشرقان غربی درباره حماسه ملی ایران»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۷، صص ۱۹۱-۲۱۴.
- گروسی فرشی، م.ت. (۱۳۸۰). *روی‌کردی نوین در ارزیابی شخصیت (کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت)*. تبریز: دانیال و جامعه‌پژوه.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش*، تهران: جامعه‌شناسان.
- مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره زال*، تهران: آگاه.
- مرادی، انوش. (۱۳۹۱). «تحلیل کهن‌الگویی داستان رستم و اسفندیار»، *فصل‌نامه تخصصی مطالعات داستانی*، سال اول، شماره دوم، صص ۹۵-۱۰۹.
- هوشنگی، مجید. (۱۳۸۸). «نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر». *فصل‌نامه نقد ادبی*، سال ۲، شماره ۷، صص ۹۱-۱۱۹.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۰). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، تهران: سمت.
- یوسفی، علی؛ هاشمی، سید محمدرضا و زهرا بستان. (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی (مورد مطالعه داستان سیاوش)، *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۷۲.
- یوسفی، علی؛ هاشمی، سید محمدرضا؛ صدیق اورعی، غلامرضا؛ بستان، زهرا. (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای هویت ایرانی در داستان سیاوش شاهنامه فردوسی»، *مطالعات ملی*، بهار ۱۳۹۱، شماره ۴۹، صص ۸۷-۱۱۰.